

بحران سالخوردگی در کشورهای کمتر توسعه یافته:

مصرف یا تولید؟

دکتر محمود مسکوب

ترجمه میترا آذرهوش

مقدمه

در ادبیات توسعه و پیشرفت، مبحث اقتصاد سالخوردهگان جمعیت در کشورهای کمتر توسعه یافته موضوعی است نسبتاً نوین و تا اواسط دهه ۱۹۸۰، اقتصاد جمعیت به طور عمده به پیامدهای رشد سریع جمعیت و مهاجرت می پرداخت. در گزارش توسعه جهانی سال ۱۹۸۴، با عنوان «تحولات جمعیتی و پیشرفت اقتصادی» (بانک جهانی، ۱۹۸۴) تنها یک صفحه (ص ۶۴) به موضوع سالخوردگی جمعیت اختصاص داده شده بود. به طور کلی هرگونه بحث و تبادل نظر مربوط به فرد یا افراد سالخورده با مسائلی دیگر، مانند بحث تأمین در دوران پیری به عنوان یکی از دلایل بجه دار شدن مرتبط می شد.^۱

از اواخر سالهای دهه ۱۹۷۰، در کشورهای در حال توسعه، در متون مختلف به مسئله سلامت و اوضاع اجتماعی افرادی که قدم به سالخوردگی می نهند، پرداخته شد. این متون عمدتاً یا به عنوان پژوهش موردی یک کشور یا در نشریات و مجلاتی که به مسایل مربوط به کهنسالی می پرداختند به

۱. نک: همبر، ۱۹۸۶؛ نیوجنت، ۱۹۸۵؛ نیوجنت و گیلایسی، ۱۹۸۳؛ و لاسف و لاسف، ۱۹۸۰.

چاپ می‌رسیدند. (برای مثال نشریه کهلوت‌شناسی، سالخوردگی و جامعه و پژوهش درباره سالخوردگی). تاوت در سال ۱۹۸۹، و ک.سن در سال ۱۹۹۵، این متون را به صورتی جامع و فراگیر مورد بررسی و مطالعه قرار دادند. از اواخر سالهای دهه ۱۹۸۰، و در پی مشکلات مالی و اقتصادی که گریبانگیر دولتهای حاکم بر کشورهای در حال توسعه بود، توجهات به سمت مسئله اهمیت سیاستگذاری مالی و اجتماعی برای سالخوردگی جمعیت معطوف شد. (کندیگ و دیگران، ۱۹۹۲؛ لوید - شرلوک، ۱۹۹۷؛ لوید - شرلوک و جانسون، ۱۹۹۶؛ فیلیس، ۱۹۹۲). در کشورهای توسعه یافته بحث بر سر مسئله سالخوردگان از پیشینه دیرینه‌تری برخوردار بوده است و در عین حال، درسها و نکات سنجشی بسیاری نیز برای ادامه این بحث در کشورهای در حال توسعه فراهم کرده‌اند. (کلارک و اسپنگلر، ۱۹۸۰؛ کلارک و دیگران، ۱۹۷۸؛ دیسنی، ۱۹۹۶؛ هارد، ۱۹۹۰؛ جانسون و فالکینگ‌هام، ۱۹۹۲؛ واکرو و مالتبی، ۱۹۹۷).

سالخوردگی جمعیت (و یا به عبارت دیگر افزایش تعداد (درصد) افراد مسن یا بالای ۵۵ یا ۶۰ سال در مجموع جمعیت یک کشور و افزایش میانه سنی) پدیده ویژه قرن بیستم است. این پدیده در کشورهای توسعه یافته برای اولین بار زمانی مشاهده شد که کاهش باروری به بسیاری از مسایل مربوط به عواقب اجتماعی و مالی سالخوردگان دامن زد. این عواقب عبارتند از: مراقبتهای جسمانی و روانی، تسهیلات سازمانی مورد نیاز برای این افراد، پیامدهای سرمایه‌گذاری شخصی و همگانی افراد سالخورده.

با شروع تحولی مشابه در خصوص گذار جمعیتی نفوس در کشورهای کمتر توسعه یافته، با کاهش اهمیت خانواده و دیگر مؤسسات سنتی - که عمدتاً غیررسمی نیز بودند و در امر مراقبت از افراد سالخورده فعالیت داشتند - سالخوردگی جمعیت بیش از پیش به سیاستی همگانی مبدل گردیده است. این مسئله خود تا حدودی ناشی از سرعت افزایش سالخوردگی جمعیت در کشورهای کمتر توسعه یافته است. برای مثال، درصد افراد بالای ۶۰ سال در مجموع جمعیت چین و ونزوئلا به ترتیب در ۳۴ سال و ۲۲ سال آینده به دو برابر رقم کنونی خواهد رسید. این افزایش در کشور بلژیک ۱۰۰ سال طول کشید (بانک جهانی، سال ۱۹۹۴). آیا این امر، همان طور که یکی از نشریه‌های منتشر شده توسط بانک جهانی با عنوان «مهار بحران سالخوردگی» مطرح کرده است به وجود آورنده یک بحران است؟ (بانک جهانی، سال ۱۹۹۴) این چگونه بحرانی است و چه کسانی

قرار است هزینه‌هایش را متحمل شوند؟ به دلیل ابعاد مالی نگاهداری و مراقبت از افراد سالخورده، این امر از مسئله سالخوردگی جمعیت به بحران سالخوردگی مبدل گردیده است. به گزارش سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی^۱، کانون اصلی بحث مشکلات سالخوردگی جمعیت، فراهم کردن اعتبارات لازم برای افزایش پیش‌بینی شده هزینه‌های اجتماعی است. با این‌گونه طرح مسئله، به نظر می‌رسد سالخوردگی جمعیت نخست به عنوان مسئله توزیع مصرف منابع، به طور اعم و سپس توزیع هزینه‌های دولتی به طور خاص مطرح می‌شود، اما در حقیقت افزایش سن جمعیت اساساً مسئله‌ای است مرتبط با تولید، چراکه هزینه‌های مراقبت از سالخوردگان از طریق تولیدات قشر شاغل و تولیدکننده جامعه تأمین می‌شود.

این حقیقت بی‌درنگ این سؤال را برمی‌انگیزد که، سالخوردگان و افراد مسن چه کسانی هستند؟ یکی از متداول‌ترین تعاریف سالخوردگی جمعیتی «افزایش نسبت افراد مسن در مجموع جمعیت است» در تعریف افراد سالخورده می‌بایست ابتدا بین سالخوردگی زیستی (که با افراد در ارتباط است) و مفهوم شکل گرفته اجتماعی آن، مانند سن بازنشستگی تفاوت قایل شویم.

تعریف رسمی سالخوردگی فردی با سن معمول بازنشستگی در ارتباط بوده و سن سالخوردگی از ۵۵ تا ۶۵ سال متغیر است. در جدول شماره ۱، اطلاعاتی را درباره میانگین سن معمول بازنشستگی در برخی از کشورها مشاهده می‌کنیم. اما بازنشستگی رسمی را لزوماً نمی‌بایست با کناره‌گیری از نیروی کار برابر فرض کرد (هرد، ۱۹۹۰). سن بازنشستگی به عنوان نقطه مجزاکننده‌ای برای تعریف دوران سالخوردگی از ابداعات قرن بیستم است. در انگلستان به علت بحران اقتصادی و بی‌کاری جمعیت در سالهای دهه ۱۹۳۰، سیاست بازنشستگی در جهت افزایش تقاضای کار برای کارگران جوان‌تر به اجرا در آمد (فیلیسون، ۱۹۸۲)؛ بنابراین، در آن دوره، سن بازنشستگی وسیله‌ای بود برای «ایجاد فرصتهای شغلی برای نسل جوان‌تر جامعه» (آلین یونگ و دیگران، ۱۹۸۶).

در بیشتر مواقع سن فعال (سنی که بسیاری از مردم قادرند به کار معمول و وظایف اجتماعی خود به نحو مطلوب ادامه دهند)، از سن رسمی بازنشستگی بالاتر می‌رود (لاسیلت، ۱۹۹۶).

1. OECD

تواناییهای جسمی و ذهنی عوامل اصلی تعیین کننده سن فعال هستند. تواناییهایی که آشکارا در زمان بازنشستگی تغییر نمی‌کنند. این تواناییها توسط عوامل ژنتیکی و محیطی، همانند عوامل اجتماعی و غیره به صورتی تدریجی دستخوش تغییر و تحول می‌شوند.

جدول شماره ۱. میانگین سن معمول بازنشستگی، اوت ۱۹۹۱		
مردان	زنان	مناطق
۵۶/۲	۵۶	بخش زیر صحرایی آفریقا (کشورهای زیر صحرای بزرگ آفریقا)
۵۶/۵	۵۵/۶	آسیا (شامل چین و هند)
۶۰/۴	۵۷/۸	خاور میانه / آفریقای شمالی
۶۰/۳	۵۵/۳	اروپای شرقی / اتحاد جماهیر شوروی سابق
۶۰/۸	۵۸/۷	امریکای لاتین / جزایر کارائیب
۶۴/۴	۶۲/۹	کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی (OECD)
منبع: بانک جهانی ۱۹۹۴		

اثر گذاری این عوامل بر روی افراد متفاوت است و این امر به اختلاف میان تواناییهای حرفه‌ای و شغلی افراد می‌انجامد. از این رو اقشار مسن‌تر جامعه نباید به عنوان گروهی همگن تلقی شوند. (برگ من، ۱۹۹۷). سن فعال از جنبه‌ای فرهنگی نیز برخوردار است. این بعد فرهنگی بر میزان کار و مسئولیتی که انجام آن از فردی با فرهنگی خاص انتظار می‌رود تأثیرگذار است (تاوت، ۱۹۸۹).

قدرت اجتماعی و اقتصادی فرد تأثیر بسزایی بر سالیان خوردگی او دارد. برخورداری از حق مالکیت و نظارت بر منابع قدرت جایگاهی خاص به نسل مسن‌تر در جامعه می‌بخشد. به طور خلاصه، اگر دانش و دارایی اقتصادی اعم از مالی و غیره برای خود اندوخته و یا به منابع گردآوری شده توسط جامعه دسترسی داشته باشیم. ورود به دوران پیری بسیار سهل‌تر و دلپذیر خواهد بود، افراد توانگر و قدرتمند معمولاً دیرتر از فقرا پیر می‌شوند. این موضوع تا حدی به دلیل کنترل آنها، بر سرمایه‌ها و داراییهای جامعه بزرگ و کوچک محل زندگی‌شان است.

بعد جنسیت مفهوم سالخوردگی با قدرت اقتصادی زنان و درک نقش اجتماعی آنان توسط جامعه، ارتباطی نزدیک دارد. اگر مادر بودن به عنوان نقش عمده زنان تلقی شود آنگاه یانسگی مرحله‌ای است مجزاکننده برای سالخورده دانستن زنان. اما به طور کلی کنترل بر داراییهای اقتصادی و ساماندهی قدرت در چارچوب خانواده و جامعه در مقیاسی وسیع بر انتساب صفت پیر به یک فرد تأثیر بسزایی می‌گذارد. به ملکه بریتانیا که (در سال ۱۹۹۸) ۷۲ ساله شد به ندرت به عنوان یک "پیرزن" اشاره می‌شود! حق مقررری زنان برای استفاده از کالاها و خدمات تا اندازه زیادی متأثر از روابط جنسیت است. به علت نابرابریهای بین جنس زن و مرد در مالکیت داراییها، تاریخچه اشتغال و کنترل بر درآمد و داراییهای خانواده، پیر شدن برای خانمها، مشکلات اقتصادی بیشتری به همراه دارد. در بسیاری از موارد عوامل جمعیت‌شناسی (همچون امید به زندگی بیشتر زنان) و عوامل اجتماعی (همانند تفاوت سن ازدواج و نرخ ازدواج دوباره برای مردان و غیره) به پیدایش شرایط نامطمئن معیشتی برای زنان مسن‌تر منجر می‌شوند.

سالخوردگی فردی و ابعاد جنسیت آن از جنبه‌های خرد مسئله سالخوردگی است. در حالی که سالخوردگی جمعی و توان و قابلیت یک کشور برای نگهداری از جمعیت سالخورده، مرکز بحث را به جنبه‌های کلان مسئله سالخوردگی سوق می‌دهد. جنبه‌های خرد و کلان مسئله سالخوردگی از نظر اقتصادی و اجتماعی با یکدیگر در ارتباطند. اما به دلیل کمبود فضا، بررسی و مطالعه این ارتباطها امری است ناشدنی. این مقاله از فرضیه چرخه حیات بهره می‌گیرد. این فرضیه چارچوبی نظری فراهم می‌آورد که در آن به بررسی روابط میان مسایل مالی در سطح خرد و ساختار سنی جمعیت در سطح کلان پرداخته می‌شود.

از نقطه نظر ساختار سنی، توانایی اقتصادی یک دولت برای نگهداری از جمعیت سالخورده جامعه در درجه اول به میزان گروه غیر شاغل (اعم از پیر و جوان) نسبت به جمعیت به سن اشتغال رسیده وابسته است. نسبتی که با علل بنیادین سالخوردگی جمعیتی (افزایش تناسب سالخوردگان بر کل جمعیت) ارتباط تنگاتنگ دارد. به خاطر داشته باشیم که نسبت اخیر در آغاز به دلیل کاهش باروری و در آینده، هم به علت کاهش باروری و هم به دلیل کاهش نرخ مرگ و میر، روزه‌روز فزون‌تر می‌شود.

اهمیت این توالی علتها به دلیل عواقب آن برای سیاستهایی است که برای برخورد با تغییرات

ساختار سنی اتخاذ خواهد شد. کاهش باروری جمعیتی با ساختار سنی جوان (ساختاری که در آن بیش از ۵۰ درصد جمعیت در سنین زیر ۱۵ سال هستند) بدین معناست که جمعیت در سن کار رو به افزایش است، که این امر به طور بالقوه ما را در اداره امور ناشی از افزایش شمار سالخوردهگان یاری می‌دهد.

اقتصاد سالخوردگی در ادبیات توسعه

مسئله سالخوردگی جمعیت اساساً مسئله‌ای کلان اقتصادی و نقطه‌ای آغازین برای مباحثات اولیه در حوزه تأثیر اقتصادی جمعیت سالخورده است. کینز و دیگر پژوهشگران بر این باور بودند سالخوردگی جمعیت که پیامد کاهش باروری است، به علت تأثیرگذاری بر تقاضای انبوه و تصمیمات سرمایه‌گذاری، موجب بروز پدیده کاهش رشد می‌شود و نه بخاطر بار مالیات بیشتر و هزینه‌هایی که دولت‌ها برای تأمین اجتماعی و پرداخت مستمری بازنشستگی صرف می‌کنند (هانسن، ۱۹۳۹؛ هارود، ۱۹۳۱؛ کینز، ۱۹۳۷)

از دیدگاه هانسن (۱۹۳۹)، نیروی اصلی سوق دهنده در اخذ تصمیمات سرمایه‌گذاری، قابلیت سوددهی سرمایه‌گذاری است، و این در حالی است که بهای سرمایه نقش ثانویه‌ای ایفا می‌کند. سودآوری به نوبه خود وابسته به تقاضا است. یک جمعیت در حال رشد با آرایه تقاضایی مطمئن و بی‌خطر، سوددهی را تضمین می‌کند که این امر در نهایت به تشکیل سرمایه‌ها و رشد اقتصادی می‌انجامد. مشهودترین عرصه تشکیل سرمایه را وقتی که جمعیت در حال رشد است، در بخش ساختمان می‌توان دید.

هانسن معتقد است که "در نیمه دوم قرن نوزدهم رشد جمعیت عامل اصلی تشکیل چهل درصد از مجموع حجم سرمایه موجود در اروپای غربی و شصت درصد از حجم سرمایه در آمریکا بود. اگر چنین آماری حتی به طور تقریبی صحت داشته باشد، می‌بینیم که به دلیل تنزل سریع رشد جمعیت در حال حاضر، چه مجرای با اهمیتی برای سرمایه‌گذاری در حال مسدود شدن است." به علاوه، در یک اقتصاد نزولی تقاضا برای کار نیز رو به کاهش می‌گذارد که این امر به کاهش درآمدهای مالیاتی دولت می‌انجامد. احتیاجات مراقبت و بهداشت افراد سالخورده نیز بیش از هرچیز به مشکلات مالی دولت می‌افزاید (رداوی، ۱۹۳۹).

یکی از جوانب مهم مباحثات اولیه اقتصاد سالخورده‌گی طریقه تلفیق مفهوم مصرف و تولید مطرح شده در بحث است. همچنین می‌توان به این مسئله به عنوان تلفیق عواقب عرضه و تقاضای روند سالخورده‌گی جمعیت نگریست. در متونی که اخیراً به رشته تحریر درآمده‌اند (به استثنای چند مورد قابل ملاحظه، همانند کاتلر و دیگران، ۱۹۹۰، و جکسون ۱۹۹۴) بیشتر به جنبه مصرفی قضیه و نیاز به ساماندهی دوباره تدارکات تأمین اجتماعی پرداخته شده است. در بخشهای بعدی به مطالعه نقدگونه این متون و عواقب سیاستگذاری آنها می‌پردازیم.

سالخورده‌گی و الگوی نئوکلاسیک: مصرف و پس‌انداز

آیا روند سالخورده‌گی جمعیت بر مصرف کل می‌افزاید یا از آن می‌کاهد؟ این امر چگونه بر پس‌اندازها تأثیر می‌گذارد؟ اقتصاد نئوکلاسیک و فرضیه چرخه حیات بحث تحلیل اقتصادی رابطه بین سالخورده‌گی فردی و سالخورده‌گی جمعیتی را از طرفی و رابطه بین مصرف و پس‌انداز را از طرفی دیگر در زیر سلطه خود برده است.

بنابر فرضیه چرخه حیات، افراد در زندگی خود برای بیشینه کردن بهره‌برداری‌شان به صورتی برنامه‌ریزی شده مصرف یا پس‌انداز می‌کنند (اندو و مادیگلیانی، ۱۹۶۳؛ مادیگلیانی و برام‌برگ، ۱۹۵۴). چگونگی مصرف و پس‌انداز افراد نه تنها متأثر از درآمد فعلی آنهاست، بلکه شرایط آتی سن پیری، آنگاه که درآمدشان به شدت کاهش می‌یابد نیز در این الگو دست دارد. از این مطلب این‌گونه استنباط می‌شود که اشخاص به هنگام جوانی پس‌انداز می‌کنند تا به هنگام پیری با استفاده از این پس‌اندازها قادر به حفظ شرایط معیشتی خود باشند. به‌رغم اینکه فرضیه چرخه حیات اساساً فرضیه‌ای است مختص به اقتصاد خرد و اداره امور خانه و خانواده، از آن در جهت پیش‌بینی تأثیرات سالخورده‌گی جمعیت از دیدگاه اقتصاد کلان استفاده می‌شود. کاهش در پس‌انداز و افزایش در مصرف از تأثیرات این پدیده بوده که نشانگر نیاز به سیاستگذاری در جهت افزایش پس‌اندازهای فعلی است به نحوی که در آینده موجب کاهش هزینه‌های دولت شود.^۱

۱. وقتی از یک ساختار خرد در جهت تجزیه و تحلیل و تولید کلان بهره می‌گیریم باید از مشکلات تجربی و روش شناختی موجود، همانند اندازه‌گیری (اینکه چه عاملی باعث شکل گرفتن پس‌انداز در سطوح خرد و کلان می‌شود) و مشکلات انباشتگی و تجمع (آیا یک متغیر کلان تنها مجموع اجزای فرد آن است) آگاه باشیم.

مصرف و پس‌انداز توسط افراد و خانواده‌ها پرسشهایی بنیادین هستند. (دانزیگر و دیگران، ۱۹۸۲)، با استفاده از اطلاعات به‌دست آمده از خانوارهای آمریکایی در اوایل سالهای ۱۹۷۰، دریافتند که "سالخوردگان نه تنها در مدت بازنشستگی پس‌انداز خود را مصرف نمی‌کنند، بلکه نسبت به دیگر اقشار سنی جامعه در تمام رده‌های درآمدی میزان کمتری صرف خرید کالا و یا خدمات می‌کنند و در واقع بیشتر پس‌انداز می‌کنند. علاوه بر این هر قدر سن افراد سالخورده بالاتر می‌رود، میزان پس‌اندازشان هم در سطوح معین درآمدی بیشتر می‌شود."^۱ به قول مؤلفان، قابل قبول‌ترین توضیح برای چنین پس‌اندازهایی این است که "خانوارهای سالخورده‌تر (در سطوح درآمدی مشابه خانوارهای غیرسالخورده) در یک نمونه مقطعی آماری از نظر توزیع درآمد در رده‌ای بالاتر از هم سن و سالان خود قرار دارند" (همان مرجع). افراد سالخورده در عین حال که "سرمایه جسمانی و داراییهای مستمری شخصی‌شان به‌ویژه در سنین بالاتر رو به کاستی است، با مسئله پیچیده‌تر دید در مورد سلامت، امید به زندگی و توانایی برای حفظ عدم وابستگی به خانواده مواجهند. در این شرایط تنها راه چاره برای حفظ سرمایه آنها این است که مصرف خود را کاهش دهند." (همان مرجع).

جالب توجه است که مطالعات اولیه‌ای که فرضیه چرخه حیات را در کشورهای در حال توسعه به کار بردند مستقیماً به مسئله سالخوردگی پرداختند، بلکه آثار باروری بالا و رشد جمعیت را بر پس‌انداز و مصرف مدنظر داشتند. علت اصلی این امر، فرضیه‌ای است که می‌گوید قشر جوان و پیر جامعه سهم ناچیزی در درآمد خانواده دارند و در نتیجه وابسته به جمعیت شاغل هستند. در اینجا نرخ باروری بالا و سالخوردگی تأثیرات مشابهی بر ساختار سنی دارند و درصد افراد وابسته نسبت به جمعیت را بالا می‌برند که این امر به افزایش مصرف و کاهش پس‌انداز می‌انجامد.

با انجام یک مطالعه نمونه‌ای مقطعی برای نخستین بار بر روی گروهی از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه این نتیجه آشکار شد که نسبت وابستگی قشر جوان (گروه سنی زیر ۱۴ سال) و قشر سالخورده (گروه سنی بالای ۶۵ سال) عامل تعیین‌کننده‌ای در نسبت پس‌انداز کردن است (نسبت پس‌اندازهای کل به درآمد و نسبت به پس‌انداز سرانه). هر چه درصد وابستگی پایین‌تر باشد نسبت پس‌انداز بالاتر خواهد بود (لف، ۱۹۶۹). لِف از بررسی داده‌های به‌دست آمده به این نتیجه

۱. نک: میرر ۱۹۸۰ و ۱۹۷۹.

رسید که آنچه کشورهای در حال توسعه به آن نیازمندند سیاست کنترل زاد و ولد در جهت کاهش نرخ باروری است.

نتایج حاصله از مطالعات نامبرده نشانگر آن است که درصد وابستگی افراد مسن، تأثیر منفی کمتری نسبت به وابستگی قشر جوان جامعه بر نسبت‌های پس‌انداز دارد، از این روی، کاهش باروری به افزایش میزان پس‌انداز می‌انجامد. جای تعجب است که وی در این مقاله به عواقب سیاست‌گذاری برای دوران سالخوردگی نمی‌پردازد. تنها نظریه او در رابطه با سالخوردگی در پانوشتی به شرح زیر آمده است:

"اینکه جمعیت سالخورده عاملی است در جهت کاهش نرخ پس‌اندازهای اندوخته، از دو دیدگاه قابل توجیه است. نخست اینکه سالخوردگان به دلیل عدم بر خورداری از آینده‌نگری کامل (و عوامل دیگری چون تورم، بازارهای سرمایه‌گذاری ناکامل، افزایش طول زندگی، افزایش کمینه استانداردهای معیشتی) احتمالاً قادر نبوده‌اند امکانات مورد نیاز برای روزهای غیر تولیدی خود را فراهم آورند و از این روی مجبور به مصرف درآمدها و هزینه‌زایی برای دیگران می‌شوند. دوم اینکه ممکن است مرتباً میزان موجودی پس‌انداز خود را کاهش دهند که در نتیجه نسبت پس‌انداز فعلی آنها به پس‌انداز قبلی‌شان بسیار ناچیز می‌شود. لذا در هر زمان با فرض ثابت بودن دیگر شرایط، هر قدر درصد افراد بازنشسته در جمعیت بالاتر رود نسبت پس‌انداز کلی پایین‌تر می‌آید"^۱

اما چنین استدلالی که بیانگر علت و معلول است نمی‌تواند جوابگوی آزمونهای بازبینی نظری دقیق‌تر یا شواهد تجربی باشد. بهتر است ابتدا نگاهی به رشد و ساختار جمعیت و ارتباط آن با پس‌انداز کردن بیندازیم. تعامل بین رشد جمعیت و پس‌انداز کردن ناشی از تأثیرات دو مقوله وابستگی و نرخ رشد است که این دو مقوله در جهت خلاف یکدیگر روی پس‌انداز تأثیر می‌گذارند. در سطح خانواده فرض بر این است که کاهش باروری باعث کاهش وابستگی شده و پس‌انداز کردن را افزایش می‌دهد. این تأثیر وابستگی است. از سوی دیگر وقتی جمعیت رو به کاهش است، شمار افرادی که به پس‌انداز کردن در چرخه حیات می‌پردازند کاهش می‌یابد که این امر نتیجه تأثیر نرخ رشد است. در سطح کلان، کاهش وابستگی منجر به افزایش تعداد خانوارهایی می‌شود که به

پس انداز کردن در چرخه حیات می پردازند. در نتیجه این مسئله میزان پس انداز را افزایش می دهد. پس انداز و تهیه املاک و مستغلات (پس اندازهایی که در جهت به جای گذاشتن ارث برای فرزندان یا انباشتن داراییها به عنوان محافظی علیه وضعیت نامطمئن انجام می گیرد) نیز از تأثیر مشابهی برخوردار است، بدین معنی که وابستگی کمتر، منجر به افزایش داراییهای موجود خانواده در جهت پس انداز مستغلات می شود. تأثیر وابستگی بر پس اندازها زمانی مشهودتر می شود که در عین حال درآمدها افزایش می یابند (میسون، ۱۹۸۸).

اثر منفی نرخ رشد به پس انداز، تقاضا، سرمایه گذاری و درآمد، مانند اثر منفی کاهش جمعیت در سطح کلان بر همین متغیرهاست. نتایج مطالعات «لف» بیانگر این حقیقت است که تأثیر وابستگی بیشتر از تأثیر رشد است. بنابراین، سالخوردگی جمعیت (کاهش نسبت وابستگی جمعیت جوان) این نتیجه اصلی را دربردارد که میزان پس اندازها از آنچه که فرضیه چرخه حیات پیش بینی می کند فراتر می رود. به عبارت دیگر از آنجا که جمعیت جوان بیش از سالخوردگان مصرف می کنند، این فرایند (سالخوردگی جمعیت) به کاهش مصرف و افزایش پس اندازها می انجامد.

اما مطالعات تجربی دیگر بیانگر آن است که یافته های «لف» از قطعیت کافی برخوردار نیستند. رام (۱۹۸۲) با استفاده از آمار نمونه ای از کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته برای سالهای ۱۳۷۰-۱۹۷۷، یک معادله پس انداز، مانند معادله پس انداز لف، را برآورد می کند. بنابر یافته های او در میان نمونه های تحت بررسی در کشورهای کمتر توسعه یافته، شواهدی دال بر تأثیر منفی نسبت وابستگی پیر و جوان بر پس انداز کل وجود ندارد. شایان ذکر است در حالی که در این یافته ها در مورد رابطه نسبت وابستگی قشر جوان و پس انداز کل عدم توافق آرا وجود دارد، اکثراً نبود شواهد تجربی کافی دال بر رابطه منفی میان نسبت وابستگی سالخوردگان و پس انداز کل، را تصدیق می کنند.

از شواهد به دست آمده در کشورهای توسعه یافته در وجود رابطه ای میان وابستگی سالخوردگان و پس انداز کل شک و تردید وجود دارد. مطالعه مهمی که (کاتلر و دیگران، ۱۹۹۰) درباره اقتصاد آمریکا انجام شده حاکی از این است که دغدغه بیش از حد نسبت به تأثیرات نامطلوب سالخوردگی بر پس اندازها و سنگینی مسئولیت جمعیت شاغل بی مورد است. به عقیده نویسندگان، اقتصاد سالخوردگی می بایست در دور نمای گسترده تر پس انداز و جمع آوری سرمایه گنجانده شود.

همچنین در تجزیه تأثیرات اقتصاد کلان سالخوردگی، کاربردهای مصرف و سرمایه گذاریهای دراز مدت مورد نیاز برای فائق آمدن بر ساختار جمعیتی متغیر مورد ملاحظه قرار گیرند. بحث بر سر این واقعیت است که افزایش جمعیت سالخورده (افراد بالای ۶۵ سال) همزمان با کاهش تدریجی جمعیت جوان (زیر ۱۹ سال) و افزایش جمعیت بالقوه فعال (۶۴-۲۰ سال) اتفاق می افتد که گروه اخیر تقریباً در اوج وضعیت بهره‌وری خود قرار دارند. پیش نیازهای مصرف و سرمایه گذاری این گروه‌های سنی گواهی است بر این واقعیت که تغییر و تحولات ساختار جمعیتی در امریکا احتمالاً عملکرد اقتصادی این کشور را دست کم تا چند دهه آتی وخیم تر نخواهد کرد. به عقیده کاتلر: "تغییر ساختار جمعیتی در آینده‌ای نزدیک دو پیامد مهم در بر خواهد داشت. اولاً به علت کندی رشد جمعیت، میزان کمتری از تولید ملی صرف سرمایه گذاری برای تهیه وسایل، تجهیزات و مسکن خواهد شد، ثانیاً درصد جمعیت شاغل افزایش می یابد که این امر عمدتاً ناشی از کاهش جمعیت نسبی کودکان است. تأثیرات مثبت تغییر ساختار سنی احتمالاً توسط ورود سرمایه‌های خارجی و پذیرش فرهنگ تحولات فنی تقویت خواهند شد. چرا که کارخانه‌ها در مقابل مسئله فزاینده کمبود کار واکنش نشان می دهند (کاتلر و دیگران، ۱۹۹۰).

این مطالعه حاوی نکات آموزنده مهمی برای تحلیل مسئله سالخوردگی در کشورهای کمتر توسعه یافته است. اولین نکته، مربوط به رشد نیروی کار است، چرا که عمده بحث بحران اقتصاد سالخوردگی جمعیت بر پایه میزان و رشد نیروی کار بنا شده است. جداول ۲ و ۳ نشانگر اطلاعاتی هستند که توسط سازمان ملل متحد گردآوری شده است. این داده‌ها مربوط به ساختار سنی و درصد وابستگی برای گروهی نمونه از کشورهای جهان است که در مراحل مختلف گذار جمعیتی (تحول ساختار سنی) قرار دارند. طبق برآوردها (سال ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰) و پیش‌بینیهای (سال ۲۰۲۰ و ۲۰۵۰) ارایه شده توسط سازمان ملل، درصد جمعیت در سن اشتغال (۶۰-۱۵) به نسبت کل جمعیت تا قرن بیست و یکم در اکثر کشورهای در حال توسعه افزایش خواهد یافت و دلیل آن کاهش نرخ باروری است که خود از عوامل ایجاد افزایش نسبت افراد بالای ۶۰ سال به کل جمعیت است.

با دانستن این مسئله که سرعت افزایش نسبت سالخوردگان به کل جمعیت بیش از سرعت رشد جمعیت در سن اشتغال است به این نتیجه می‌رسیم که نسبت تعداد سالخوردگان به تعداد افراد در سن اشتغال نیز در حال افزایش است، از این مسئله در می‌یابیم هر فردی که به سن اشتغال می‌رسد (یا

رسیده است) می‌بایست زندگی شمار بیشتری از افراد مسن را تأمین کند. در طرف دیگر بعد سنی، نسبت جمعیت جوان زیر ۱۵ سال به شدت کاهش یافته است و افزایش ناچیزی در شمار قشر جوان وابسته به جمعیت در سن اشتغال مشاهده می‌شود. در جدول شماره ۳ تغییرات درصد وابستگی به‌طور موجز مورد بررسی قرار گرفته است. به طور کلی در کشورهایی که از درآمد سرانه پایینی برخوردارند، رشد نسبت جمعیت در سن اشتغال سریع‌تر و رشد جمعیت سالخورده و وابستگی این قشر به جامعه از ضرب‌آهنگ کندتری برخوردار است.^۱ به‌علاوه پیش‌بینی می‌شود که حداقل تا سال ۲۰۲۰، تقریباً در تمامی کشورهای در حال توسعه، بر درصد جمعیت در سن اشتغال نسبت به کل جمعیت افزوده گردد.

در میان کشورهایی که از درآمد کمتری برخوردارند (جدول شماره ۲)، سالخوردگی جمعیت کشور موزامبیک، کندترین روند را در پیش گرفته است. به‌طوری که میزان جمعیت سالخورده از ۴/۹ درصد در سال ۱۹۶۰، تنها به ۶/۳ درصد در سال ۲۰۵۰، افزایش می‌یابد. در حالی که در کشور چین این رقم از ۷/۲ درصد در سال ۱۹۶۰، به ۲۴/۷ درصد در سال ۲۰۵۰، می‌رسد. چنین تفاوتی نشانگر این واقعیت است که این کشورها در مراحل مختلف گذار جمعیتی (تحول ساختار سنی) خود قرار دارند، به این ترتیب که هر قدر کاهش نرخ باروری سریع‌تر رخ دهد، فرایند سالخوردگی سریع‌تر اتفاق می‌افتد که این مسئله در کشورهای در حال توسعه‌ای که از درآمد متوسطی برخوردارند روی می‌دهد. از دیدگاه تأمین سالخوردگان، مسئله مهم‌تر رشد جمعیت در سن اشتغال است. در موزامبیک این درصد بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰، قدری کاهش پیدا کرد و از رقم ۵۳/۷ درصد به ۵۰/۵ درصد رسید؛ اما تا سال ۲۰۲۰، به ۵۴/۷ درصد و در سال ۲۰۵۰، به ۶۸/۱ درصد خواهد رسید.

این روند تا سال ۲۰۵۰، در برخی از کشورها (به‌ویژه کشورهایی با درآمد متوسط) معکوس خواهد شد، برای مثال، در اندونزی درصد جمعیت در سن اشتغال به ۵۷/۳ درصد تنزل پیدا خواهد کرد. تا آن زمان ساختار سنی چنین کشورهایی مشابه ساختار سنی کشورهایی با درآمد بالا (کشورهای توسعه یافته در سال ۱۹۹۰) خواهد شد.

۱. استثنای درخور توجهی در این باره وجود دارد، برای مثال، کشورهایی مانند چین و هند، که در سیاستهای کنترل جمعیت خود موفق بوده‌اند؛ روند سریع‌تری از سالخوردگی را در مقایسه با کشورهای کم درآمد تجربه کرده‌اند.

جدول شماره ۲. سائزوردگی نسبی جمعیت کشورهای منتخب

کشور	پیش‌بینی ^۲		۲۰۲۰		۱۹۹۰		برآوردها ^۱					
	۶۰ >	۱۵-۶۰	۶۰ >	۱۵-۶۰	۶۰ >	۱۵-۶۰	۶۰ >	۱۵-۶۰				
	۲۰۵۰	۱۰-۱۵	۶۰ >	۱۵-۶۰	۱۹۹۰	۱۵-۶۰	۱۹۶۰	۱۵-۶۰				
کم درآمد												
چین	۲۴/۷	۵۶/۰	۱۹/۳	۱۵/۵	۶۳/۸	۲۰/۷	۸/۶	۶۳/۹	۷/۵	۷/۲	۵۳/۹	۳۸/۹
هند	۲۰/۷	۵۹/۸	۱۹/۵	۱۰/۹	۶۴/۳	۲۴/۸	۶/۹	۵۶/۸	۳۶/۳	۵/۷	۵۴/۵	۳۹/۸
موزامبیک	۶/۳	۶۸/۱	۲۵/۶	۵/۱	۵۷/۷	۴۰/۲	۵/۲	۵۰/۵	۴۴/۳	۲/۹	۵۳/۷	۴۱/۴
نیجریه	۱۰/۵	۶۵/۱	۲۴/۴	۵/۵	۵۵/۳	۳۹/۳	۴/۴	۵۰/۲	۴۵/۴	۲/۹	۵۰/۷	۴۵/۴
زائیا	۱۱/۶	۶۴/۳	۲۴/۱	۳/۹	۵۷/۳	۳۸/۸	۳/۸	۴۸/۳	۴۷/۹	۴/۰	۵۰/۸	۴۵/۲
درآمد متوسط												
آرژانتین	۲۳/۵	۵۶/۸	۱۹/۷	۱۶/۱	۶۰/۷	۳۳/۲	۱۲/۹	۵۶/۵	۳۰/۶	۸/۸	۶۰/۴	۳۰/۸
آلمانی	۲۱/۶	۵۷/۳	۲۱/۱	۱۱/۱	۶۵/۳	۲۳/۶	۶/۳	۵۸/۰	۲۵/۷	۵/۷	۵۴/۲	۴۰/۱
ایران	۱۷/۵	۶۰/۹	۲۱/۶	۷/۴	۶۱/۰	۳۱/۶	۵/۶	۴۹/۴	۴۵/۰	۶/۳	۴۸/۹	۳۴/۸
برزیل	۲۱/۹	۵۸/۳	۱۹/۹	۱۱/۰	۶۳/۳	۲۵/۷	۵/۹	۵۶/۳	۳۷/۸	۵/۶	۵۱/۱	۳۳/۳
فیلیپین	۱۳/۳	۶۶/۱	۲۰/۶	۹/۵	۶۳/۷	۲۶/۸	۵/۱	۵۵/۲	۳۹/۷	۲/۹	۵۰/۴	۴۳/۷
تایلند	۲۴/۸	۵۵/۸	۱۹/۴	۱۳/۹	۶۳/۹	۲۲/۲	۶/۷	۶۱/۵	۳۱/۸	۴/۵	۵۰/۸	۴۴/۷
بروزراه												
اسپانیا	۲۸/۲	۵۳/۵	۱۸/۳	۱۸/۲	۶۲/۱	۱۹/۷	۱۵/۵	۶۲/۶	۲۱/۹	۱۲/۲	۵۷/۷	۳۰/۱
ایتالیا	۴۰/۳	۴۶/۶	۱۳/۱	۳۰/۳	۵۷/۶	۱۲/۱	۴۰/۲	۶۳/۱	۱۶/۷	۱۳/۶	۶۱/۶	۳۴/۸
ژاپن	۲۵/۸	۴۸/۵	۱۵/۷	۳۱/۰	۵۴/۸	۱۴/۳	۱۷/۴	۶۴/۲	۱۸/۴	۸/۹	۶۰/۹	۳۰/۲
انگلستان	۲۸/۴	۵۳/۵	۱۸/۱	۲۴/۰	۵۸/۲	۱۷/۸	۲۰/۷	۶۰/۳	۱۹/۰	۱۶/۹	۵۹/۸	۲۳/۲
آمریکا	۲۶/۵	۵۴/۷	۱۸/۸	۲۲/۵	۵۷/۷	۱۹/۸	۱۶/۸	۶۱/۵	۲۱/۷	۱۳/۲	۵۵/۷	۳۱/۱

۱. برآوردها بر مبنای اعداد و ارقام تبدیل شده سرشماری هستند.
 ۲. پیش‌بینیها بر پایه فرضیه باروری متوسط (مایگین تغییرات باروری بیش و کم) به‌دست آمده‌اند. به نقل از سازمان ملل فرضیه باروری متوسط در گذشته به خوبی قادر به پیش‌بینی سررشته جمعیت بوده است.
 منبع: سازمان ملل متحد (۱۹۹۵)

جدول شماره ۳. درصد وابستگی در هر صد نفر جمعیت در سن اشتغال

پیش‌بینیها		برآوردها						کشور
		۲۰۲۰		۱۹۹۰		۱۹۶۰		
۶۰ >	۰-۱۵	۶۰ >	۰-۱۵	۶۰ >	۰-۱۵	۶۰ >	۰-۱۵	
۴۴	۳۴	۲۴	۳۲	۱۳	۴۳	۱۳	۷۲	چین
۳۵	۳۳	۱۷	۳۹	۱۲	۶۴	۱۰	۷۳	هند
۹	۳۸	۹	۷۳	۱۰	۸۸	۹	۷۷	موزامبیک
۱۶	۳۷	۱۰	۷۱	۹	۹۰	۸	۹۰	نیجریه
۱۸	۳۷	۷	۶۸	۸	۹۹	۸	۸۹	زامبیا
۴۱	۳۵	۲۷	۳۸	۲۳	۵۴	۱۵	۵۱	آرژانتین
۳۸	۳۷	۱۷	۳۶	۱۱	۶۲	۱۱	۷۴	اندونزی
۲۹	۳۵	۱۲	۵۲	۱۱	۹۱	۱۳	۹۲	ایران
۳۸	۳۴	۱۷	۴۱	۱۰	۶۷	۱۱	۸۵	پرو
۲۰	۳۱	۱۵	۴۲	۹	۷۲	۱۰	۸۹	فیلیپین
۴۴	۳۵	۲۲	۳۵	۱۱	۵۲	۹	۸۸	تایلند
۵۳	۳۴	۲۹	۳۲	۲۵	۳۵	۲۱	۵۲	استرالیا
۸۶	۲۸	۵۳	۲۱	۳۲	۲۶	۲۲	۴۰	ایتالیا
۷۴	۳۲	۵۷	۲۶	۲۷	۲۹	۱۵	۵۰	ژاپن
۵۳	۳۴	۴۱	۳۱	۳۴	۳۲	۲۸	۳۹	انگلستان
۴۸	۳۴	۳۹	۳۴	۲۷	۳۵	۲۴	۵۶	آمریکا

مأخذ: از جدول شماره ۲ به دست آمده است.

با در نظر گرفتن این واقعیت که درصد جمعیت در سن اشتغال، تقریباً در اکثر کشورهای در حال توسعه، حداقل تا ۳۰ سال آینده رو به افزایش است و اینکه تا ۴۰ سال دیگر در این روند کاهشی مشاهده نخواهد شد، نتیجه می‌گیریم که زمان زیادی برای برنامه‌ریزی در جهت تغییرات ساختار سنی در اختیار سیستم اقتصادی این کشورها قرار دارد. اینکه آیا این تغییرات بر میزان مسئولیت جمعیت در سن اشتغال می‌افزاید یا خیر، موضوعی است قابل بحث که تا اندازه‌ای وابسته به افزایش بازدهی و نیز سهم اقشار پیر و جوان در پیشبرد اقتصاد است.

همان‌گونه که پیشتر نیز بیان شد، افراد سالخورده در بسیاری از کشورها (به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه که از حداقل حقوق بازنشستگی برخوردارند) حتی پس از سن بازنشستگی نیز مشغول فعالیت اقتصادی هستند. سهم مشارکت افراد سالخورده در نیروی کار بسته به چند عامل زیر است:

۱. موجودیت، گستردگی و ارزش حقیقی حقوق بازنشستگی؛

۲. شرایط عرضه و تقاضای کار؛

۳. برنامه‌های بازنشستگی اجباری (به‌ویژه در بخش عمومی)؛

۴. سهم کشاورزی و بخش معیشتی آن در اشتغال ملی (استدینگ، ۱۹۷۸).

در کشورهای توسعه یافته که از قوانین و حقوق بازنشستگی دیرینه‌تری برخوردارند، سهم مشارکت در نیروی کار پس از بازنشستگی به شدت تنزل می‌یابد. در ایالات متحد که ۶۵ سالگی سن بازنشستگی است، سهم مشارکت در نیروی کار گروه سنی ۶۵ تا ۶۹ سال ۲۲ درصد است که این رقم نصف سهم مشارکت ۴۴ درصدی گروه سنی ۶۰ تا ۶۴ سال است. در اندونزی که سن بازنشستگی ۵۵ سال است، سهم مشارکت در نیروی کار برای گروه سنی ۶۰ تا ۶۴ سال ۶۸ درصد و برای گروه سنی ۶۵ تا ۶۹ سال ۴۷ درصد است (سازمان بین‌المللی کار، ۱۹۹۶). برای مقابله با آثار سالخوردگی جمعیت، می‌توان خط‌مشی‌هایی در جهت افزایش سهم مشارکت در نیروی کار وضع کرد. برای مثال، مقررات "بازنشستگی اجباری" که پیشتر به منظور افزایش فرصت‌های شغلی برای جوانان غیرشاغل از آن استفاده می‌شد ملغی شد. در صورت بروز بحران کمبود همگانی کار، شرایط بازار کار این توانایی را دارد که با تضمین وجود دستمزد بالا از کاهش سهم مشارکت در نیروی کار ناشی از سن جلوگیری کند و این امر سالخوردگان را قادر خواهد کرد معیشت خود را از طریق کار کردن فراهم آورند. این مقوله در خلال سالهای اواخر قرن ۱۹ تا اواسط قرن ۲۰ در کشور آرژانتین به وقوع پیوست (لوید - شرلوک، ۱۹۹۷).

از وابستگی قشر سالخورده به جمعیت شاغل به‌طور معمول به عنوان بار مالی بازنشستگان بر نظام‌های تأمین اجتماعی و حقوق بازنشستگی، که منابع تأمین آنها مالیاتها یا دریافت‌های جاری است یاد می‌شود. افزایش پیش‌بینی شده در انتقال درآمد و منابع از شاغلان به بازنشستگان محور بحث‌های اخیر در باب پیری جمعیت و نظام‌های بازنشستگی است. در اکثر کشورهایایی که اطلاعات مربوط به

آنها موجود است، مالیات بر کل دستمزدها منبع اصلی تهیه اعتبارات برای پرداخت حقوق بازنشستگی همگانی است (بانک جهانی، ۱۹۹۴: جدول ۸۶). با فرض اینکه ارزش حقیقی حقوق بازنشستگی در طول زمان ثابت بماند، پیری جمعیت اثر خاصی روی صندوق بازنشستگی خواهد گذاشت که این نیز به نوبه خود مالیات بر حقوق را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این مالیات بر حقوق بستگی به متغیرهای زیر دارد: تعداد و بهره‌وری جمعیت شاغل و هزینه دستمزدها. بدون تغییر در بهره‌وری تولید، اگر تعداد افراد شاغل به موازات تعداد افراد مستمری‌بگیر افزایش یابد، آنگاه جمعیت سالخورده بر مالیات دستمزدها بی‌تأثیر خواهد بود. این بحثی است قابل پذیرش، چراکه تا قرن آتی - همان‌گونه که جدول شماره ۲ نشان می‌دهد - محدودیتی در مورد عرضه کار وجود نخواهد داشت. در نتیجه این مسئله‌ای است اقتصادی (اشتغال‌زایی) و نه جمعیتی.

علاوه بر این، کاهش درصد وابستگی نسل جوان، تقاضا برای تسهیلات آموزشی و دیگر مخارج اجتماعی مختص جوانان را کمتر می‌کند. این امر نه تنها به تخصیص سرمایه در جهت بهبود کیفیت آموزشی منجر می‌شود، بلکه باعث افزایش سرمایه‌های موجود در جهت تأمین نیروی کار در حال رشد نیز می‌شود. تا زمانی که رشد سرمایه‌گذاری بیش از رشد نیروی کار باشد، انتظار می‌رود بازدهی نیروی کار به دلیل آموزش بهتر و درصد سرمایه بالای نیروی کار افزایش یابد.

برای نسل بعدی جمعیت در سن اشتغال، سالخوردگی جمعیت دیگر نباید به عنوان یک مسئولیت بلکه باید به عنوان یک فرصت تلقی شود. جوهاری (۱۹۹۳) و نیهوف (۱۹۹۵)، با تغییر شرایط اقتصادی موجود در کشور اندونزی که از اواخر دهه ۱۹۶۰، روند روبه کاهش باروری را تجربه می‌کند، معتقدند که سالخوردگی جمعیت فرصتی است طلایی در جهت ارتقای کیفیت آموزش و اشتغال و در نتیجه افزایش امکانات لازم برای مراقبت از جمعیت سالخورده. به عقیده آن دو، عامل دیگر رشد تولید، بالا رفتن سهم مشارکت زنان در نیروی کار است که همراه با کاهش باروری و افزایش شهرنشینی است.

تأمین بین نسلی سالخوردگان^۱ در سطح خانواری و خرد به صورت انتقال درآمد، ترتیبات و ملزومات زندگی مشترک با این قشر و مراقبت از سلامتی این افراد پدیدار می‌شود. میزان حمایت

خانوادگی در کشورهای مختلف متفاوت است و تا حدودی به وجود و مبلغ مستمریها و دیگر تدابیر تأمین اجتماعی وابسته است. برای مثال، در سالهای دهه ۱۹۸۰، در کشور آرژانتین تنها در حدود ۹ درصد از افراد بالای ۶۰ سال از خانواده‌های خود عایدی دریافت می‌کردند، در حالی که ۷۴ درصد با اتکا بر مستمری و حقوق بازنشستگی امرار معاش می‌کردند.

مقایسه گزارشها حاکی از آن است که در کشور اندونزی در حدود ۶۳ درصد افراد بالای ۶۰ سال از خانواده‌های خود ماهانه می‌گرفتند و تنها ۱۰ درصد از سالخوردگان جامعه با حقوق بازنشستگی زندگی می‌کردند. به طور متوسط دریافت ماهانه از خانواده‌ها امری است که بیشتر در کشورهای فقیر حائز اهمیت است تا کشورهایی که درآمد متوسط دارند. الگوی مشابهی نیز برای موضوع زندگی در کنار یکدیگر وجود دارد. در چند کشور نماینده کشورهای کم درآمد، ۸۴ درصد از افراد بالای ۶۰ سال در کنار خانواده یا فرزندان خود زندگی می‌کنند. این رقم برای کشورهای با درآمد متوسط ۵۲ درصد است (بانک جهانی، ۱۹۹۴). شواهد تجربی نیز بیانگر این مطلب‌اند که میزان حمایت بین نسلی اغلب موارد بسته به وضعیت اجتماعی - اقتصادی است؛ بدین معنی که هر قدر این وضعیت در سطح پایین‌تری باشد میزان وابستگی متقابل بیشتر است، (ک. سن، ۱۹۹۵، و منابع موجود در آن).

شواهد نشان می‌دهد که در ارزیابی پیامدهای اقتصادی - اجتماعی سالخورده‌گی جمعیت، می‌بایست منابع و داراییهای اقتصادی کلان و نظام حمایتی اقتصاد خرد خانواده را مورد توجه قرار دهیم. همچنین با رافراتر بگذاریم و به مقیاسهای جمعیتی اکتفا نکنیم، زیرا این مقیاسها نه تنها در رابطه با بار سالخوردگان بر اقتصاد ملی مبالغه می‌کنند، بلکه اطلاع درستی نیز از قابلیت‌های جامعه برای نگهداری قشر سالخورده به ما نمی‌دهند. ما می‌بایست توجه خود را بر جنبه تولید در اقتصاد متمرکز کنیم.

الگوهای اقتصادی جایگزین و سالخورده‌گی: تولید، بهره‌وری و رشد

الگوهای غیر نئوکلاسیک (الگوهای مارکسیستی، کینزی و پست کینزی) همگی از دو ویژگی مهم برخوردارند که برای تجزیه و تحلیل اقتصادی روند سالخورده‌گی سودمندند. اول اینکه آنها مسئله عدم توازن اقتصادی را به عنوان ویژگی مشخص و ساختاری یک اقتصاد سرمایه‌داری ناهماهنگ

تلقی می‌کنند. دوم اینکه در علم اقتصاد غیر نئوکلاسیک، سازمانهای اجتماعی در سطوح خرد و کلان نقش مهمی را در ساماندهی تولید، مصرف و توزیع ایفا می‌کنند.

در اقتصادی که عملکردش پایین تر از ظرفیت‌های آن است، سالخوردگان، در مقایسه با جمعیت بی‌کار (غیر شاغل)، نه تنها دیگر سربار جمعیت شاغل نیستند، بلکه به همان اندازه غیر شاغلان یکی از ویژگیهای ساختاری یک اقتصاد سرمایه‌داری محسوب می‌شوند. بدین مفهوم که سرمایه‌داری برای تنظیم و ساماندهی بازار کار یک نیروی ذخیره ایجاد می‌کند که قشر سالخورده می‌تواند در این نیرو سهمی داشته باشد. در کشورهایی که اعتبارات حقوق بازنشستگی فقط تا حدودی به وسیله کارفرما تأمین می‌شود، کارفرمایان با بهره‌گیری از بازنشستگی زودرس و استخدام نیروی کار ارزان‌تر و جوان‌تر، سالخوردگی نیروی کار پیرو پرهزینه خود را بر دوش جامعه می‌گذارند و به قولی هزینه‌های بازنشستگی کارکنان خود را اجتماعی می‌کنند.

سودمندی الگوی وابستگی ساختاری و قابلیت به کار بستن آن در یک کشور مستلزم تسلط بر اشتغال فردی و نظامهای رسمی تأمین اجتماعی سالخوردگان در اقتصاد است. در کشورهایی که بخش عمده‌ای از نیروی کار به صورت دستمزدی کار می‌کنند و از نظام تأمین اجتماعی جامعی برخوردارند، زمانی می‌توان از وجود عملکرد نیروی ذخیره سالخوردگان و وابستگی ساختارمند سخن گفت که در این وابستگی پایین بودن درآمد بازنشستگان مانع بهبود وضع سخت زندگی است. میزان بروز نیروی کار دستمزدی در میان کشورهای در حال توسعه و بخشهای مختلف آن متغیر است، به طوری که هر قدر یک کشور فقیرتر باشد، نسبت نیروی کار دستمزدی به کل نیروی شاغل کمتر بوده و بخش کشاورزی از نسبت پایین‌تری (یعنی $3/6$ درصد در کشورهای کم درآمد، $25/6$ درصد در کشورهایی با درآمد معمول و $38/2$ درصد در کشورهای پردرآمد) برخوردار است. در مورد گسترش طرحهای رسمی حقوق بازنشستگی باید گفت تنها 30 درصد از کارگران و 30 درصد از سالخوردگان تحت پوشش چنین امکاناتی قرار دارند که البته اکثر آنها در کشورهای توسعه یافته مشاهده می‌شوند. مابقی سالخوردگان، تحت مراقبت و پوشش دیگر امکانات غیر رسمی هستند. این الگوی اشتغال و پوشش رسمی مستلزم تعبیر بازتری از نقش نیروی ذخیره سالخوردگان و وابستگی ساختاری آنهاست.

در کشورهای کمتر توسعه یافته، تاکنون سالخوردگی از ویژگیهای بارز نیروی ذخیره نبوده است، چرا که نرخ بالای زاد و ولد، مبین این حقیقت است که سرمایه دسترسی به یک نیروی کار

جوان در حال افزایش است. مهاجرت و نقل و انتقال نیروی کار، راهکار اصلی سودمند نمودن این نیروی ذخیره است. در مقالات اولیه که به موضوع بی‌کاری پنهان و مازاد نیروی کار می‌پرداختند، سخن از این موضوع به میان آمد که انتقال نیروی کار هزینه‌ای دربر ندارد (فی و رانیس، ۱۹۶۴؛ لوپس، ۱۹۵۴)، حال آنکه در مقالات بعدی بر این حقیقت تأکید می‌شود که اگر قرار است جابه‌جایی نیروی کار بر تولید تأثیر منفی نداشته باشد، می‌بایست فعالیتهای تولیدی دوباره سازماندهی شود (سن، ۱۹۶۰). با این فرضیه که ابتدا مردها مهاجرت می‌کنند و زنان (خواه جوان و خواه پیر) و مردان مسن‌تر که قبلاً فعال بودند می‌بایست اداره امور را به دست گیرند. اگر تولید کشاورزی ثابت می‌بود و وجوه ارسالی شخص مهاجر درآمد خانواده را کامل می‌کرد آنگاه افزایش بار این افراد می‌توانست به بهبود شرایط معیشتی آنان منجر شود. در نتیجه افراد سالخورده الزاماً از نظر ساختاری وابسته نبودند، چراکه نه از کار و فعالیت کناره می‌گرفتند و نه سهم آنها در درآمد خانواده کاهش می‌یافت. علت این امر مهاجرت دیگر اعضای خانواده بود. آنان حتی نیرو و میزان سهم خود را در اداره خانواده افزایش می‌دادند. اما کیفیت و چگونگی همکاریها در اداره خانواده نیز آن هنگام که زنان به شوهران خود در جامعه شهری پیوستند، دستخوش تغییر و تحول شد. اگر نتوان در پی این تغییر روند کار را به علت ساختار سالخورده‌تر موجود در خانواده دوباره سامان بخشی کرد، این امر به کمبود نیروی کار و کاهش تولید ختم خواهد شد. شایان ذکر است که همه خانوارها در آغاز به‌طور یکسان از عوامل تولیدی به‌ویژه زمین و نیروی کار بهره‌مند نیستند. در نتیجه مسئله مهاجرت تأثیر متفاوتی بر خانواده‌ها می‌گذارد. برای مثال، خانواده‌های بزرگ با زمین مرغوب‌تر و داراییهای بیشتر و منابع برای استخدام نیروی کار، قادرند تا وضعیت خود را حتی در غیاب اعضای جوان‌تر خانواده بهبود بخشند. حال آنکه خانواده‌های دیگر که از چنین شرایطی برخوردار نباشند می‌بایست با درآمد ناچیز حاصله از مزرعه به سختی زندگی را ادامه می‌دادند و تا حد زیادی به وجوه ارسالی از شهر اکتفا کنند. وابستگی ساختارمند سالخوردگان به تدریج در میان خانواده‌های فقیرتر پدیدار می‌شود. مبنای این وابستگی الزاماً بازنشستگی نیست بلکه به سبب عدم دسترسی به سرمایه‌هایی برای درآمدزایی کافی در جهت مهار فقر و تنگدستی به وجود می‌آید.

تحلیل مسئله سالخورده‌گی بدین روش نه تنها واقع‌بینانه‌تر، بلکه از نظر کاربرد سیاست‌گذاری، برابری نیز هست. بدین طریق مسئله رفاه سالخوردگان در حاشیه بخشی از سیاستهای اجتماعی، یا

مقوله‌های بودجه دولت قرار ندارد، بلکه با مبحث گسترده‌تر سیاستهای اقتصادی آمیخته است. در جایی که مسئله مستمری در میان است، سالخوردگی جمعیت باعث ایجاد محدودیتهای بودجه‌ای قابل تشخیص می‌شود، این محدودیت واقعی منابع نبوده و بلکه محدودیت مالی است که دلیلش تصمیم به ثبت مخارج بازنشستگی در بودجه خاصی است. (جکسون، ۱۹۹۴). با گسترده کردن بحث نیازمندی، مقوله سالخوردگی جمعیت در میان مسئله کلی رشد اقتصادی قرار می‌گیرد، چراکه در تحلیل نهایی، عامل حمایت‌کننده از قشر سالخورده رشد و سطح تولید و توزیع عادلانه آن خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با آغاز سالخوردگی بحث جمعیت یک سیکل کامل را طی کرده است. گویی مشکل سالخوردگی جمعیت که از پیامدهای کاهش باروری است عنصر جدید ناخوشایند توسعه شده و جایگزین رشد سریع جمعیت و پیامدهای افزایش باروری گردیده است. طنز مسئله در این است که سالخوردگی جمعیت و رشد سریع جمعیت دور روی یک سکه هستند! چارچوب بحثها نیز شبیه یکدیگر هستند. اعتقاد بر این است که چون جمعیت جوان و سالخورده بیش از آنکه تولیدکننده باشند مصرف‌کننده و در نتیجه وابسته به جمعیت شاغل هستند، رشد و سالخوردگی جمعیت، هر دو آثار نامطلوبی بر پس‌انداز می‌گذارند.

همان‌طور که در این مقاله عنوان شد، می‌بایست مفهوم سالخوردگی فردی و وابستگی سالخوردگان را به‌طور دقیق و موثکافانه مورد مطالعه قرار دهیم. سالخوردگی فردی مقوله‌ای است که از نظر فرهنگی، اجتماعی و تاریخی تعریف می‌شود و همچنین از بعد جنسیت برخوردار است. در بهره‌جویی از سن بازنشستگی به عنوان تعریف رسمی سالخوردگی فردی می‌بایست از این نکته غافل نشویم که سن فعال افراد، شاخص مهم‌تری برای بیان توانایی بهره‌بری آنها است، آن هم در هنگامی که در حال پیر شدن هستند. به علاوه، در مباحثات معمول و در انتخاب سالخوردگان به عنوان نیازمند و وابسته نه تنها مشارکت مثبت این قشر در اقتصاد نادیده گرفته می‌شود، بلکه این دیدگاه غافل از این حقیقت است که اقشار دیگر جامعه نیز توسط جمعیت شاغل تأمین می‌شوند. برای مثال می‌توان از قشر بی‌کاران نام برد. اما در بلندمدت، نه فقط جمعیت شاغل بلکه سن اشتغال

نیز حائز اهمیت است. از این نظر، بحران پیری جمعیت به واقع بحران عدم تعادل بین جمعیت در سن اشتغال و جمعیت پیر است. حتی در اینجا هم مهم ترین مسئله بهره‌وری جمعیت در سن اشتغال است. این امر به نوبه خود توجهات را معطوف به سرمایه‌گذاری و تولید می‌کند. بخشهایی که در مباحثات اولیه درباره اقتصاد سالخوردگی نیز مهم تلقی می‌شدند. بنابر عقیده کینز و دیگران، سالخوردگی جمعیت با تأثیر نامطلوبی که بر انبوه تقاضا و سرمایه‌گذاری می‌گذارد باعث کاهش رشد می‌شود، که این کاهش به دلیل بار مالیاتی بیشتر و هزینه‌های مصروف دولت در جهت تأمین اجتماعی و عواید بازنشستگی نیست. ارتباط این رویکرد با مناظرات کنونی بر سر مسئله سالخوردگی در نگاه فراگیر آن به کاربردهای عرضه و تقاضا یا تولید و مصرف ریشه در سالخوردگی جمعیت دارد - برخلاف رویکرد معمول و متداول که نگران تأثیرات مصرفی سالخوردگی است.

به اعتقاد ما مسئله نیازهای مصرفی قشر سالخورده می‌بایست در بافت گسترده‌تر تضمین عواید آنها برای رسیدن به شرایط معقول معیشتی مورد بررسی قرار گیرد. مسئله عواید با تخصیص اعتبارات، نیروی کار و انواع تریبات و تمهیدات اجتماعی (خواه رسمی یا غیررسمی) مرتبط است (سن، ۱۹۸۱). تسهیلات و عواید تنها راجع به مصرف نمی‌باشند. اگر برای مثال نیروی کار مکمل برای کاشت زمین موجود نباشد، یا زمین ارزش معاوضه را نداشته باشد، آنگاه مالکیت زمین تنها ضامن بهینه غذا نیست. در این حالت حفاظت از حق برخورداری از عواید مبدل به مسئله‌ای تولیدی می‌شود و همین‌طور، حفظ توانایی بهره‌وری (برای مثال از طریق آموزش دوباره) افراد، به موازات پا به سن گذاشتن آنان، می‌تواند به اندازه حفظ قدرت خرید افراد سالخورده حائز اهمیت باشد، که البته این مسئله مستلزم ثبات قیمت‌ها است.

سالخوردگی فردی و جمعی مسئله‌ای است متأثر از جنسیت. حق برخورداری زنان از کالاها و خدمات در طول زمان با تاریخچه کاری، حقوق بازنشستگی و حقوق میراث‌بری و مالی آنها مرتبط است. زنان سالخورده عموماً به این علت که در مقایسه با مردان ذخایر مالی کمتری می‌اندوزند و کمتر سرمایه‌ای از آن خود دارند و در اکثر اوقات با مرگ شوهر کنترل کمتری بر داراییهای شوهر احساس می‌کنند، در شرایط اقتصادی مخاطره‌آمیزتری قرار دارند. فقر، برای زنانی که رو به سالخوردگی می‌روند تهدیدی جدی است. بنابراین لازم است در تنظیم هر طرح اجتماعی و مالی که

هدف مراقبت از افراد سالخورده را دنبال می‌کند، خط‌ش‌یهای هدفمند برای حمایت از زنان سالخورده گنجانده شود.

کاربردهای اجتماعی یک جمعیت به طرز پیچیده‌ای با عملکرد اقتصاد کلان یک جامعه در طول زمان درهم آمیخته است. در سطح کلان، وسیله‌ امرار معاش جمعیت پیر و جوان، شاغل و بازنشسته را تولید کنونی تأمین می‌کند. اما تولید کنونی تا حدودی به پس‌اندازها و سرمایه‌گذارهای گذشته وابسته است. به عبارت دیگر کار و پس‌انداز نسل حاضر تأمین‌کننده امکانات معیشتی خود و نسل آینده است. این مقوله در واقع حلقه واسطی است که حال، گذشته و آینده را به یکدیگر متصل می‌کند.

جوامع بدون همکارهای بین نسلی قادر به احیا و دوباره‌سازی خود نیستند. این یک بیانیه ساده بشر دوستانه نیست، بلکه مبنی بر منطق خشک اقتصادی است. اگر روند ساختار جمعیت به گونه‌ای باشد که سهم افراد سالخورده در کل جمعیت افزایش یابد، می‌بایست اشتغال و بهره‌وری جمعیت در سن اشتغال نیز برای برآورده کردن نیازهای شمار فزاینده سالخوردگان و بقیه جمعیت افزایش یابد. این امر بر پایه سرمایه‌گذاری مشهود اجتماعی است که توسط اندوخته‌های گذشته و حال انجام می‌شود. منطق پس‌انداز برای روزهای سالخوردگی (که یک شکل آن اندوختن وجوه مستمری است) عنصر جدایی‌ناپذیر هدف افزایش تولید و بهره‌وری است. این مقوله می‌تواند پس‌زمینه نامه‌های پس‌انداز مالی فردی و دیگر تمهیدات شخصی برای سالهای پیری باشد.

اما در انتها، این نکته را باید متذکر شویم که منافع حاصله از درآمد ملی روبه رشد و افزایش بهره‌وری به‌طور یکسان در میان سالخوردگانی که میزان مطالبه آنها از درآمد ملی به داراییهای اندوخته‌شان (اعم از حقوق بازنشستگی و حسابهای پس‌انداز) بستگی دارد توزیع نخواهد شد. اقتصادی که داراییها و درآمدهای خود را به‌طور نامساوی میان جمعیت در سن اشتغال توزیع می‌کند، در واقع این نابرابری را به سالخوردگی انتقال می‌دهد و باعث ایجاد گروه‌های متفاوت افراد سالخورده می‌شود. این امر می‌بایست در ایجاد طرحهای ملی مستمری مورد ملاحظه قرار گیرد تا تنگدستی در میان آن دسته از افراد سالخورده که فقر زمان اشتغالشان، آنها را از پس‌انداز برای روزهای پیری بازداشته است، مهار شود.